

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال ششم، شماره دوم، شماره ترتیبی ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۰/۲۵

تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۳/۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۷

صص ۱۸ - ۱

تبیین دستوری نمایه‌سازی مفعول در زبان فارسی

* فاطمه بهرامی

** والی رضایی

چکیده

در این مقاله ابتدا به بررسی ماهیت دستوری عناصر نمایه مفعولی در زبان فارسی خواهیم پرداخت، زیرا ساختار دستوری جمله بر اساس تلقی ما از ماهیت دستوری این عناصر، به شیوه متفاوتی تبیین می‌شود. پس از آن ساخت دستوری بندهای متعدی دارای نمایه مفعولی در چارچوب دستور نقش و ارجاع مورد بررسی قرار می‌گیرد. مطابق ادعای نظریه، ساخت نحوی این بندها، باید مطابق با شرایط خاص زبان فارسی و بدون تحمیل مقوله‌های خارجی بر آن ارائه شود. بدین منظور شواهدی از گونه محاوره‌ای زبان فارسی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. در ساخت لایه‌ای بندهای متعدی، نمایه مفعولی در زیر گره نمایه واقع می‌شود. این گره درون هسته قرار دارد و در صورت عدم حضور گروه اسمی مفعولی در بند، نقش موضوعی را بر عهده می‌گیرد. به همین ترتیب نشانه مطابقه فاعلی نیز درون گره نمایه واقع می‌شود، اما به دلیل اجباری بودن و ماهیت دستوری کمی متفاوت که حکایت از نشان مطابقه بودن آن دارد، زیر گره مطابقه درون گره نمایه واقع می‌شود. شناسه فاعلی نیز در صورت عدم حضور گروه اسمی فاعل در بند، نقش موضوعی را عهده‌دار است.

واژگان کلیدی: نمایه‌سازی مفعول، واژه‌بست، نشان مطابقه، دستور نقش و ارجاع، ساخت لایه‌ای بند

۱. مقدمه

زبان فارسی به دلیل داشتن نظام صرفی قوی، ضمیر اندازه بوده و شناسه‌های فاعلی می‌توانند به فاعل تهی از نظر نحوی ارجاع یابند زیرا حامل مشخصه‌های تصریفی شخص و شمار هستند. پدیده مشابهی در فارسی در مورد مفعول‌های مستقیم مشاهده می‌شود؛ بدین معنی که حضور عناصر نمایه‌ای هم مرجع با مفعول، می‌تواند منجر به حذف گروه اسمی آشکار مفعول گردد. مثال زیر نشان می‌دهد که در کنار عنصر مطابقه فاعلی، نمایه‌ای به فعل ملحق می‌شود که با عنصر مفعول هم مرجع است.

(۱) من خودم قضیه رو تمومش می‌کنم. سریال خروس

این ویژگی مشترک در ساخت باعث می‌شود که در وهله نخست، ماهیت نمایه‌های مفعولی نیز مطابقه‌ای تلقی شود. اما مطالعات عمیق‌تری برای پی‌بردن به ماهیت دستوری این عناصر لازم است و علیرغم شباهت رفتاری نمایه‌های مفعولی و شناسه‌های فاعلی، تفاوت‌های بنیادین میان آن‌ها وجود دارد. این واقعیت که به نظر می‌رسد نمایه‌ها قادرند، ظرفیت فعل را ارضا کنند باعث می‌شود که به عنوان موضوع فعل تلقی شوند. این رویکردی است که در سنت زایشی توسط کین^۱ (۱۹۷۵) مطرح گردید. در این دیدگاه، نمایه‌ها به عنوان هسته‌های ضمیری تلقی شده که در جایگاه موضوع تولید می‌شوند و به دلیل ماهیت آوایی ضعیف خود به سمت فعل حرکت کرده و به آن متصل می‌شوند و از خود ردی به جا می‌گذارند که مانع از اشغال این جایگاه نحوی توسط یک عبارت هم مرجع با آن‌ها می‌شود. چنین تحلیلی در مورد اکثر زبان‌های شاخه رومیایی کارگر است، چرا که در این زبان‌ها نمایه‌ها و عبارات واژگانی هم مرجع درون یک بند در توزیع تکمیلی شدیدی هستند و به گفته بلورو^۲ (۲۰۰۷: ۷) در زبان فرانسوی تنها در صورتی گروه اسمی مفعول همزمان با نمایه هم مرجع با آن در یک جمله ظاهر می‌شود که گروه اسمی آزاد در جایگاه جدا شده و خارج از بند قرار گیرد. بارزترین مشخصه جایگاه جدا شده، شکست آهنگ است. این در حالی است که در زبان فارسی امکان حضور همزمان هر دو عنصر بدون شکست آهنگ وجود دارد و بنابراین مدرکی دال بر جابجایی گروه اسمی آزاد مشاهده نمی‌شود. مضاف بر این، در موارد زیادی نظیر مثال (۱) گروه اسمی مفعول، در جایگاه اصلی خود و پس از فاعل قرار می‌گیرد.

با عنایت به مباحث فوق، هدف این پژوهش بررسی ساخت‌های دارای نمایه مفعولی در زبان فارسی در چارچوب دستور نقش و ارجاع است. به منظور تحلیل ساخت لایه‌ای بندهای دارای نمایه مفعولی در چارچوب دستور نقش و ارجاع به بررسی مقوله دستوری نمایه‌ها نیز خواهیم پرداخت. با توجه به این نکته که دستور نقش و ارجاع دارای چارچوب نقشی و کاربردشناختی است و همه ساخت‌ها را از منظر نقشی که بر عهده دارند، تجزیه و تحلیل می‌نماید، استفاده از آن ابزار مناسبی برای محک زدن ساخت‌های دارای نمایه مفعولی در اختیار قرار می‌دهد. اما پیش از پرداختن به مباحث نظری، به صورت گذرا برخی مطالعات انجام شده در این زمینه را از نظر می‌گذرانیم.

۲. پیشینه پژوهش

در دستورهای سنتی زبان فارسی اشارات مختصری به ضمائر متصل مفعولی گردیده است. قریب و همکاران (۱۳۶۶: ۷-۷۴) ضمائر شخصی پیوسته یا متصل را بر دو نوع می‌دانند که عبارتند از فاعلی، مفعولی/اضافه. ضمائر مفعولی و اضافه

¹ R. Kayne

² A. V. Belloro

شامل «م، ت، ش، مان، تان، شان» می‌شوند. ناتل‌خانلری (۱۳۵۹: ۹-۱۹۸)، احمدی‌گیوی و انوری (۱۳۷۴: ۷-۱۳۶)، امین‌مدنی (۱۳۶۳: ۲۳۳)، شریعت (۱۳۶۴: ۶-۲۳۵) و لازار (۱۳۸۴: ۱۴۱-۱۳۳) نیز توضیحات کم‌وبیش مشابهی ارائه می‌دهند. مگردومیان (۲۰۰۰: ۱۶) و سامولیان و تسنگ (۲۰۱۰) بر جنبه‌های کاربردی و رفتاری نمایه‌های مفعولی تأکید می‌کنند.

راسخ‌مهند (۱۳۸۴؛ ۱۳۸۹) یکی از مفصل‌ترین مباحث را در مورد ماهیت دستوری نمایه‌های مفعولی ارائه می‌دهد که به دلیل ارتباط نزدیک تحلیل‌های او با موضوع این پژوهش به مروری از نظرات او می‌پردازیم. راسخ‌مهند ابتدا (۱۳۸۴) نمایه‌های مفعولی را نشانگر مطابقت می‌داند، اما (۱۳۸۹) ماهیت آن‌ها را واژه‌بستی تلقی می‌کند. او (۱۳۸۴) به عنوان اولین استدلال در این زمینه با اشاره به بی‌تکیه بودن شناسه‌های فاعلی در زبان فارسی معتقد است، از آن‌جا که نمایه‌های مفعولی نیز فاقد تکیه هستند، بنابراین هر دو از یک مقوله دستوری بوده و به عنوان عنصر مطابقت تلقی می‌شوند. از طرفی، وی با ارائه شواهد نحوی با تکیه بر نظریه مرجع‌گزینی بر ادعای خود صحه می‌گذارد. به عقیده راسخ‌مهند (۱۳۸۴: ۲۷۹) چنانچه نمایه‌های مفعولی ضمیر باشند، باید از یکی از اصول اول یا دوم مرجع‌گزینی پیروی کنند. بنابراین وضعیت دو جمله‌ی زیر براساس نظریه مرجع‌گزینی قابل بحث است.

(۲) الف دیروز دیدمش.

ب. دیروز علی / او را دیدمش.

او معتقد است در (۲ الف) نمایه مفعولی به مرجع آشکاری درون جمله اشاره نمی‌کند و از این حیث در طبقه ضمیر شخصی قرار می‌گیرد و تابع اصل دوم مرجع‌گزینی است. اما در مثال (۲ ب) نمایه مفعولی، هم مرجع با مفعول آشکار جمله یعنی «علی» است. به نظر راسخ‌مهند رفتار دوگانه نمایه‌های مفعولی در مرجع‌گزینی خلاف اصول مرجع‌گزینی است؛ چرا که گاهی پیرو اصل اول و گاهی اصل دوم هستند. او در رفع این تناقض، ماهیت عناصر مورد بحث را ضمیر تلقی نکرده، بلکه آن‌ها را نشانه مطابقت می‌داند. او (۱۳۸۴: ۲۸۰) هم‌چنین معتقد است که فارسی اساساً زبانی هسته‌نشان است. به اعتقاد او در جمله‌ای نظیر «زدمش» هر دو عنصر وابسته فعلی توسط شناسه‌های فاعلی و مفعولی بر روی فعل رمزگذاری شده‌اند و به این ترتیب زبان فارسی زبانی هسته‌نشان است.

همان‌طور که در آغاز بحث اشاره گردید، راسخ‌مهند (۱۳۸۹) تغییر عقیده داده و حضور هم‌زمان هر دو عنصر گروه اسمی مفعولی آشکار و نمایه هم مرجع با آن را پدیده مضاعف‌سازی واژه‌بست در زبان فارسی قلمداد می‌کند. راسخ‌مهند (۱۳۸۹) در تأیید ادعای خود از استدلال افرادی چون فوس^۱ (۲۰۰۵)، برزن و مکومبو^۲ (۱۹۸۷) و دی‌کت^۳ (۲۰۰۵) بهره می‌برد. اولین معیار اختیاری بودن نمایه‌سازی است. او بیان می‌کند "نمایه‌سازی اختیاری است و مقید به بافت؛ در حالی که مطابقت اجباری است" (۱۳۸۹: ۸۰). هم‌چنین نمایه‌ها می‌توانند به اسم، حرف اضافه و فعل، آن‌گونه که در مثالهای زیر از او مشاهده می‌شود، ملحق شوند، در حالی که پسوندها میزبان محدودتری دارند.

(۳) علی از دوستش بیزار شده. الحاق نمایه به اسم

(۴) خودکارُ بهش پس دادم. الحاق نمایه به حرف اضافه

¹ E. Fu

² J. Bresnan & S. Mchombo

³ C. DeCat

(۵) رعنا رو امروز برگردوندمش خارج الحاق نمایه به فعل

راسخ‌مهند (۱۳۸۹: ۸۱) به نقل از زوئیکی و پولوم^۱ (۱۹۸۳) عنوان می‌کند آزادی عمل بیشتر در انتخاب میزبان از ویژگی واژه‌بست‌هاست. نمایه‌های مفعولی حتی می‌توانند به عنصر فعلی و یا عنصر غیر فعلی در فعل مرکب متصل شوند. (۶) الف. من بچه را گاز گرفتمش.

ب. من بچه را گازش گرفتم. راسخ‌مهند (۱۳۸۹: ۸۱)

راسخ‌مهند به مثال‌هایی در زبان فارسی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد، نمایه‌سازی واژه‌بست‌ها با گروه‌های اسمی نکره ممکن نیست و به استناد فوس (۲۰۰۵: ۱۳۲) بیان می‌کند، از آن‌جا که واژه‌بست‌ها بنا به ماهیت ضمیری، معمولاً معرفه یا مشخص هستند، نمی‌توانند به گروه اسمی نکره ارجاع یابند.

(۷) من پسر را دیدمش.

(۸) من هیچ کس را ندیدمش. (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۸۱)

کوربت^۲ (۲۰۰۳) نیز معتقد است تنها عناصر مطابقه با خوانش عام سازگاری دارند. به اعتقاد او واژه‌بست‌ها نمی‌توانند به مفعول‌های نامعین ارجاع یابند. در مورد ماهیت نمایه‌های مفعولی در زبان فارسی در بخش ۴ بیشتر سخن خواهیم گفت.

۳. مباحث نظری

دستور نقش و ارجاع یک نظریه نقشی - ساختاری است که توسط ون‌ولین^۳ (۱۹۹۳، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶) و ون‌ولین و لاپولا^۴ (۱۹۹۷) معرفی گردید. یکی از ویژگی‌های مهم این نگرش این است که صورت‌های صرفی - نحوی^۵ نمی‌توانند بدون رجوع به کاربردشان در بافت خاص مورد تحلیل قرار گیرند. هدف دستور نقش و ارجاع کشف جنبه‌هایی از ساخت بند است که در همه زبان‌های بشری یافت می‌شود و به این ترتیب نمود ثابتی برای ساخت‌های مشابه فراهم می‌آورد، بدون آن که مقولات خاص یک زبان را بر زبان‌های دیگر تحمیل نماید. همچنین ساخت بند ونحوه ارائه آن براساس صورت واقعی هر جمله است و به وجود سطوح انتزاعی در نموده‌های نحوی قائل نیست. بنابراین ساخت‌های نحوی را به صورت عینی و ملموس مورد تجزیه قرار می‌دهد. در ادامه تنها به معرفی جنبه‌هایی از دستور نقش و ارجاع خواهیم پرداخت که در بازنمایی نحوی ساخت لایه‌ای بند دخیلند و به دلیل وسعت بحث، از پرداختن به نقش عملگرها در ساخت لایه‌ای بند، همچنین بازنمایی معنایی و کاربردشناختی بند صرف‌نظر می‌شود.

بند در دستور نقش و ارجاع براساس رابطه میان اجزاء آن تعریف می‌شود. این روابط عبارتند از: رابطه میان محمول و عناصر غیرمحمولی و رابطه میان عناصر غیرمحمولی که می‌توانند موضوع یا غیر موضوع باشند. براساس این روابط، سازه‌های نحوی بند شامل هسته، مرکز و حاشیه می‌شوند. عناصر محمولی، هسته را شکل می‌دهند و ترکیب محمول و موضوع‌هایش سازه مرکز را به وجود می‌آورد. عناصر حاشیه‌ای که افزوده‌ها هستند خارج از مرکز و درون بند واقع

^۱A. Zwicky & G. Pullum

^۲G. Corbett

^۳R. D. Van Valin

^۴R. J. La Polla

^۵morphosyntactic

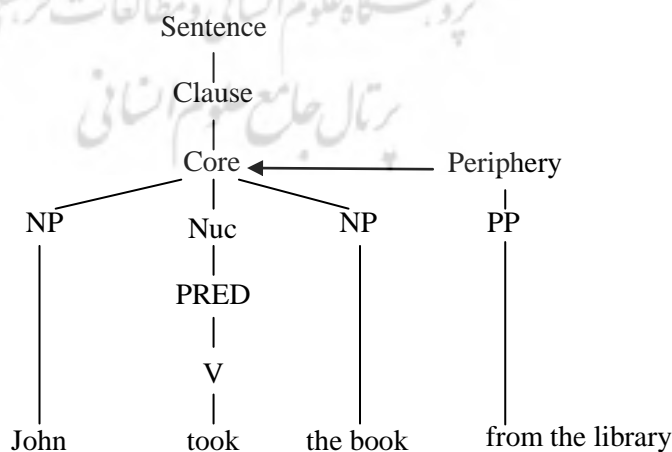
می‌شوند. جایگاه هسته، معمولاً جایگاه محمولی است و غالباً فعل آن را اشغال می‌کند. به این ترتیب ساخت لایه‌ای بند در جدول (۱) ارائه می‌شود.

جدول (۱) واحدهای معنایی زیربنای واحدهای نحوی در ساخت لایه‌ای بند برگرفته از ون‌ولین (۲۰۰۵: ۵)

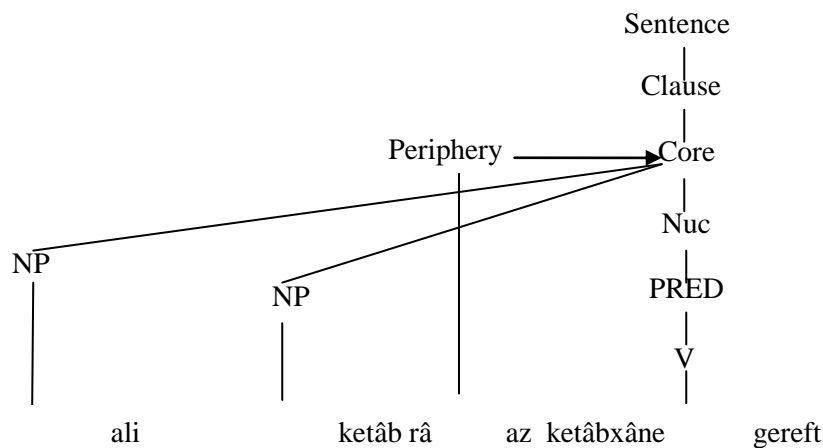
واحد نحوی	واحد (های) معنایی
هسته	محمول
موضوع مرکزی	موضوع در بازنمایی معنایی محمول
حاشیه	غیر موضوع
مرکز	محمول + موضوع (ها)
بند (مرکز + حاشیه)	محمول + موضوع (ها) + غیر موضوع (ها)

ساخت لایه‌ای بند از جهانی‌های زبانی محسوب می‌شود. ون‌ولین و لاپولا (۱۹۹۷: ۱۲۷) معتقدند تمایزاتی از قبیل تفاوت میان محمول و موضوع و نیز تفاوت میان گروه اسمی یا گروه حرف اضافه‌ای موضوع از گروه‌های اسمی و حرف اضافه‌ای غیر موضوع در همه زبان‌ها ضروری است. هم‌چنین میان موضوع‌های مستقیم مرکز و موضوع‌های متممی مرکز تفاوت وجود دارد؛ موضوع متممی، گروه حرف اضافه‌ای است که جایگاه موضوع را اشغال می‌کند. در نهایت موضوع‌های متممی مرکز نیز از افزوده‌های حاشیه‌ای متمم‌یزند، زیرا افزوده‌ها در مرکز واقع نمی‌شود.

برای نمایش صوری ساخت لایه‌ای بند از نوعی نمودار درختی استفاده می‌شود که با نمودارهای درختی ساخت سازه‌ای در دستور زایشی متفاوت است. در این نمودار، آرایش خطی محمول و موضوع‌های آن در تعیین هسته، مرکز و حاشیه نقشی ندارد، زیرا روابط نحوی و معنایی میان عناصر به آرایش خطی سازه‌ها وابسته نیست، بلکه تنها نوع عناصر و نقش آن‌ها و ارتباطی که با محمول دارند، تأثیرگذار است. به منظور روشن شدن بحث، ساخت لایه‌ای دو بند ساده در زبان‌های انگلیسی و فارسی که دارای ترتیب واژگانی متفاوتی هستند، ارائه می‌شود.



نمودار (۱) ساخت لایه‌ای بند در یک جمله از زبان انگلیسی



نمودار (۲) ساخت لایه‌ای بند در یک جمله از زبان فارسی

با وجودی که نحوه حضور و جایگاه عناصر نحوی فوق در دو نمودار بالا انگیزه معناشناختی دارند، انگیزش‌های کاربردشناختی نیز در این امر دخیلند. این جایگاه‌ها جنبه جهانی نداشته و آرایش خطی در تعیین محل آن‌ها مؤثر است، که از پرداختن به این مسأله به دلیل عدم ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش صرفنظر می‌شود. تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که در دستور نقش و ارجاع بازنمایی نحوی جمله از طریق قواعد ساخت گروهی مشخص نمی‌شود، بلکه الگوهای مختلفی به عنوان قالب‌های نحوی^۱ در گنجینه نحوی سخن‌گویان ذخیره می‌شود، که انواع ساخت‌های دستوری بند در هر زبان را ارائه می‌دهد. ساخت لایه‌ای بند جهانی است، اما قالب‌های نحوی ممکن بند در هر زبان متفاوت است و موجب تنوع ساخت‌های نحوی در زبان‌ها می‌گردد (ون‌ولین ۲۰۰۵: ۱۳). به این ترتیب قالب‌های مختلف نحوی ساخت بند در هر زبان اعم از زبان‌های دارای ترتیب واژگانی آزاد یا ثابت، دارای نحو مسطح، هسته‌نشان یا وابسته‌نشان و غیره متناسب با صورت نحوی جملات واقعی همان زبان فهرست‌بندی می‌شوند. اکنون زمان آن است که به تبیین ساخت لایه‌ای بندهای دارای نمایه مفعولی در زبان فارسی بپردازیم.

۴. بحث و بررسی

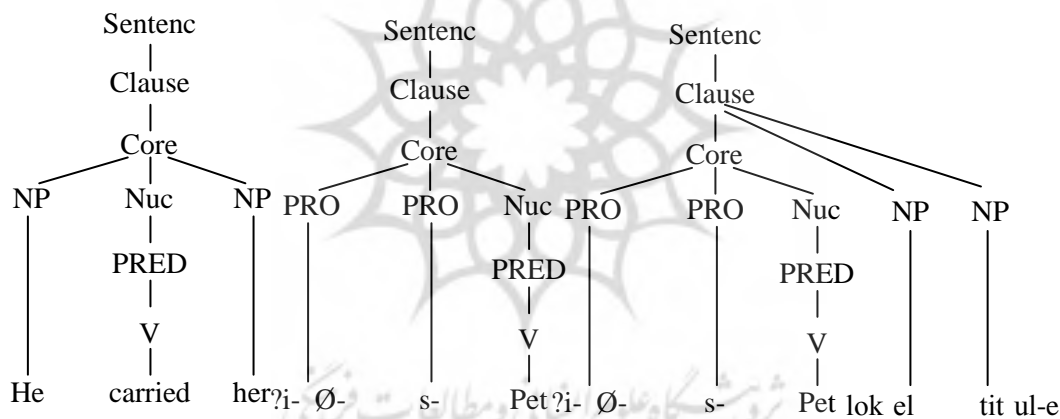
مهمترین موضوعی که بستر تحلیل بندهای دارای نمایه‌سازی مفعول را فراهم می‌آورد، تعیین وضعیت زبان از نظر هسته‌نشانی یا وابسته‌نشانی است. در واقع باید گفت این تمایز رده‌شناختی تأثیر مستقیمی بر ساخت بند دارد (نیکولز^۲، ۱۹۸۶). رده بندی انواع زبان از این نظر، براساس جایگاه و تنوع تکواژهای دستوری است که وجود رابطه دستوری خاصی میان هسته و وابسته‌هایش را نشان می‌دهند. این وابستگی می‌تواند در سطح گروه (رابطه بین اسم و صفت)، در سطح بند (رابطه بین محمول و موضوع‌هایش) و یا در سطح جمله (رابطه بین محمول اصلی و بند درونه‌ای) باشد. اما در این بررسی رابطه وابستگی در سطح بند به طور خاص مدنظر است.

^۱ syntactic templates

^۲ J. Nichols

یکی از مهمترین مشخصه‌های الگوهای هسته‌نشان در سطح بند این است که فعل به تنهایی می‌تواند نقش جمله کاملی را بر عهده بگیرد. در واقع نیکولز (۱۹۸۶: ۱۰۷) بیان می‌کند که در رابطه دستوری هسته‌نشان، عناصر وابسته معمولاً اختیاری هستند. در زبان‌هایی که بند همواره هسته‌نشان است، فقط فعل حضور الزامی دارد و گروه‌های اسمی کامل تنها به منظور تأکید، کانونی سازی، رفع ابهام و مانند آن در بند قرار می‌گیرند (۱۹۸۶: ۱۰۷). با توجه به ادعای دستور نقش و ارجاع مبنی بر آشکار ساختن همه جنبه‌های ساخت بند در زبان‌های بشری و در عین حال تحلیل مشابه ساخت‌های یکسان در زبان‌های مختلف، باید جنبه‌های مشابه و متفاوت ساخت بند در هر دو نوع زبان هسته‌نشان و وابسته‌نشان ارائه شود. هم‌چنین اساس این دستور بر ارائه صورت واقعی و تحلیل عناصر موجود در هر بند است.

در زبان‌های وابسته‌نشان، وابسته‌های فعل به صورت گروه‌های اسمی تظاهر می‌یابند و بنابراین سازه‌های مرکزی در ساخت لایه‌ای بند تلقی می‌شوند. از طرف دیگر، ون‌لین (۲۰۰۵: ۱۷) استدلال می‌کند که در زبان‌های هسته‌نشان، نشانگرهای موجود بر روی فعل سازه‌های مرکزی هستند و گروه‌های اسمی اختیاری هم‌مرجع با آن‌ها، سازه‌های درون بند بوده اما خارج از مرکز قرار می‌گیرند. علی‌رغم این تفاوت‌ها، می‌توان ساخت قابل مقایسه‌ای را برای هر دو نوع زبان ارائه داد که در نمودار (۳) نمایش داده می‌شود. این نمودار ساخت بند در دو زبان انگلیسی (وابسته‌نشان) و زوتزیل (Tzotzil) به عنوان زبانی هسته‌نشان را بازنمایی می‌کند.



نمودار (۳) ساخت لایه‌ای بند در زبان انگلیسی (زبانی هسته‌نشان) و زبان زوتزیل (زبانی وابسته‌نشان) برگرفته از ون‌لین (۲۰۰۵: ۱۷)

زبان‌های هسته‌نشان و وابسته‌نشان دو قطب این رده‌بندی را تشکیل می‌دهند. اما زبان‌هایی نیز وجود دارند که رابطه وابستگی را هم‌زمان بر روی هسته و وابسته رمزگذاری می‌کنند و زبان‌های دوگان‌نشان^۱ نامیده می‌شوند. الگوی آن‌ها از تلفیق ساخت بند زبان‌های هسته‌نشان و وابسته‌نشان به دست می‌آید. به این مفهوم که هم‌زمان، نشانگرهای موجود بر روی فعل، درون سازه مرکزی و گروه‌های اسمی هم‌مرجع، در سازه بندی حضور دارند. به جز سه دسته فوق، زبان‌هایی هستند که به صورت متناوب ویژگی‌های هسته‌نشانی و وابسته‌نشانی از خود بروز می‌دهند، که به آن‌ها زبان‌های گسسته‌نشان^۲ گفته می‌شود این زبان‌ها در برخی سطوح به‌ویژه در سطح بند ویژگی هسته‌نشانی دارند و در سایر سطوح دارای ویژگی وابسته‌نشانی هستند.

^۱ double marking

^۲ split marking

با توجه به ویژگی‌های زبان فارسی بررسی آن از این حیث قابل تأمل است. در زبان فارسی دو نوع نمایه بر روی فعل متعددی امکان حضور دارد که عبارتند از شناسه‌های فاعلی و نمایه‌های مفعولی. از آن‌جا که فارسی زبانی ضمیرانداز است، نیازمند حضور گروه اسمی فاعل در بند نبوده و از این نظر ویژگی هسته‌نشانی دارد. از طرفی عنصر نمایه‌ای مفعول مستقیم بر روی فعل نیز هم‌آیی اجباری با گروه اسمی هم‌مرجع نداشته و می‌تواند به تنهایی ظاهر شود، گرچه حضور هم‌زمان هر دو عنصر نمایه مفعولی و گروه اسمی آزاد امکان‌پذیر است. تا بدین‌جا شرایط نمایه‌سازی مفعول دقیقاً مشابه با وضعیت عناصر مطابقه فاعلی بر روی فعل است. بنابراین این تصور قوت می‌گیرد که فارسی در سطح بند ویژگی هسته‌نشانی دارد، اما نباید از نظر دور داشت که وجود نشان مطابقه فاعلی بدون توجه به حضور یا عدم حضور گروه اسمی فاعل در بند همواره الزامی است، به طوری که حذف آن منجر به غیردستوری شدن جمله می‌گردد، در حالی که در مورد مفعول مستقیم صرفاً حضور هر یک از عناصر نمایه‌ای یا گروه اسمی آزاد برای دستوری بودن جمله کفایت می‌کند و در صورتی که گروه اسمی مفعولی در جمله به کار رود، الزامی مبنی بر حضور عنصر نمایه مفعولی در بند وجود ندارد، بلکه بر اساس اطلاعات بافتی و ویژگی‌های کاربردشناختی و کلامی هر یک از سه امکانات سه‌گانه زیر برای بیان مفعول مستقیم در جمله متعددی به کار گرفته می‌شود.

(۹) الف. (ما) ماشین خریدیم.

ب. (ما) خریدیمش.

ج. (ما) ماشین خریدیمش.

بنابراین زبان فارسی با زبان‌های هسته‌نشان تفاوت دارد، چراکه در (۹ الف) رابطه مفعولی بر روی فعل نمایه نشده، بلکه گروه اسمی آزاد مفعولی به همراه پس‌اضافه حالت‌نشان «را»^۱ به کار رفته است. از طرفی این زبان متمایز از زبان‌های وابسته‌نشان است، زیرا در (۹ ب) صرفاً حضور نمایه مفعولی بر روی فعل بیانگر رابطه محمول و موضوع است. در این حالت با توجه به ضمیرانداز بودن فارسی، فعل به تنهایی می‌تواند بیانگر جمله کامل باشد. در عین حال در مثال (۹ ج) ویژگی مشابه زبان‌های دوگان‌نشان را از خود بروز می‌دهد. به این مفهوم که رابطه دستوری مفعولی هم‌زمان بر روی محمول و موضوع رمزگذاری می‌گردد. این میزان تنوع و انعطاف‌پذیری در ارائه نقش مفعول مستقیم، ویژگی‌های منحصر به فردی به ساخت بند در زبان فارسی می‌دهد که آن را از دسته‌های سه‌گانه هسته‌نشان، وابسته‌نشان و دوگان‌نشان متمایز می‌سازد.

به نظر می‌رسد شباهت زبان فارسی به رده زبان‌های گسسته‌نشان بیشتر باشد، گرچه کاملاً ویژگی‌های اعلای این رده را نشان نمی‌دهد. اشاره گردید که این زبان‌ها در سطح بند تمایل به هسته‌نشانی دارند، درحالی‌که در سطح گروه وابسته‌نشان‌اند. بدیهی است که فارسی در سطح گروه ویژگی هسته‌نشانی دارد، اما در سطح بند این ویژگی به طور کامل اعمال نمی‌شود و به جز رمزگذاری اجباری فاعل بر روی هسته (فعل) سایر موضوع‌های محمول بر روی فعل حضور اجباری ندارند. بنابراین ساخت بند در این زبان نیازمند بازنمایی نحوی است که ویژگی‌های دستوری آن را منعکس نماید. یکی از مسائلی که در تعیین ساخت نحوی بندهای دارای نمایه مفعولی راهگشاست، تشخیص ماهیت دستوری عناصر نمایه‌ای است.

۱. «O» و «O» تکواژگونه‌های محاوره‌ای «ra» هستند.

۴-۱. ماهیت دستوری عناصر نمایه مفعولی

به بیان کوربت (۲۰۰۳) در رابطه با ماهیت دستوری عناصر مورد بحث دو دیدگاه کاملاً متضاد وجود دارد. دیدگاهی که عناصر نمایه مفعولی را وند تصریفی و نشان مطابقه قلمداد می‌کند و رویکردی که آن‌ها را ضمیر انضمامی و واژه‌بست می‌داند. در بخش پیشینه به آراء راسخ‌مهند (۱۳۸۴، ۱۳۸۸) در مورد ماهیت نمایه‌های مفعولی در زبان فارسی اشاره گردید. از آن‌جا که بحث او به تفصیل از نظر گذشت، تنها در صورت لزوم به نظرات ایشان بازخواهیم گشت.

کریسلز (۲۰۰۵) از نظر روند تاریخی سه مرحله را در تکامل عناصر نمایه‌ای ارائه می‌دهد که موجب تبدیل واژه‌بست به عنصر مطابقه می‌گردد. در مرحله اول نمایه‌ها با عبارات آزاد معادل خود در توزیع تکمیلی هستند و این که یک موضوع توسط صورت آزاد یا مقید رمزگذاری شود به میزان مبتدایی بودن و قابلیت بازیافت آن از بافت بستگی دارد. در مرحله دوم عناصر نمایه‌ای اجباری می‌شوند. در این مرحله عبارات آزاد معادل آن‌ها اختیاری هستند و برای روشن شدن مرجع یا بیان تأکید به کار می‌روند. در مرحله سوم نمایه‌ها همچنان اجباری هستند اما ویژگی ارجاعی خود را از دست داده‌اند. از این زمان صورت‌های آزادی که موضوع‌های فعل را رمزگذاری می‌کنند باید همواره به همراه نشانگر ضمیری ظاهر شوند و نشانگر ضمیری به عنصر مطابقه تبدیل شده است.

آن چه در مورد زبان فارسی جلب توجه می‌کند، عدم تطبیق تکامل عناصر نمایه‌ای با مراحل مطرح شده توسط کریسلز است و این امر، می‌تواند شاهد محکمی مبنی بر این باشد که عناصر ضمیری مورد بحث عناصر مطابقه نیستند. با دقت در ساخت‌های متعدی زبان فارسی می‌توان دریافت که نه تنها عنصر نمایه‌ای و گروه اسمی مفعول هم‌مرجع در توزیع تکمیلی نیستند، بلکه هیچ‌گاه حضور نمایه مفعولی در این زبان اجباری نیست. بنابراین از نظر روند تاریخی، این ساخت وارد مراحل فوق نگردیده است. از طرف دیگر نمی‌توان این عناصر در زبان فارسی را واژه‌بست تمام عیار تلقی نمود؛ زیرا گاهی رفتار نحوی عناصر مطابقه را از خود بروز می‌دهند. در ادامه به برخی از چالش‌ها اشاره می‌شود.

اشاره گردید که به نظر نیکولز (۱۹۸۶) یک ویژگی رده‌شناختی بسیار مهم در تشخیص ماهیت دستوری عناصر مطابقه، هسته‌نشانی زبان در سطح بند است. چنین وضعیتی در ساخت بند زبان فارسی حاکم نیست و حتی در صورت وجود گروه اسمی مفعول در بند، وجود نمایه هم‌مرجع با مفعول بر روی فعل الزامی نیست و اختیاری بودن این نمایه‌ها از ویژگی واژه‌بست‌هاست. از طرف دیگر چنانچه مفعول در بند معرفه یا مشخص باشد الزاماً با «را» نشان‌دار می‌شود. بنابراین «را»، به نوعی نشانه مفعول است که بر روی وابسته قرار می‌گیرد و به نظر می‌رسد زبان فارسی از الگوی نشان‌گذاری گسسته (بلورو، ۲۰۰۷: ۱۷۹) پیروی می‌کند.

بلورو (۲۰۰۷: ۱۳) به نقل از کامری (۱۹۸۹) به این واقعیت اشاره می‌کند که در بین زبان‌ها روابط مطابقه تحت تأثیر سلسله مراتب جان‌داری است؛ بدین معنا که موضوع‌هایی که از نظر جان‌داری در مراتب بالاتری قرار دارند، رابطه مطابقه قوی‌تری را نشان می‌دهند؛ به این ترتیب موضوع بی‌جان فاقد مطابقه است یا مطابقه ناقص دارد. وضعیت مطابقه ناقص در مطابقه فاعلی در زبان فارسی کاملاً مشهود است؛ چرا که برای نهاد جان‌دار مطابقه از حیث شخص و شمار ولی برای نهاد بی‌جان تنها از نظر شخص اجباری است. به بیان دیگر می‌توان برای فاعل جمع بی‌جان، مطابقه مفرد به کار برد.

شواهدی از تأثیرگذاری جان‌داری بر نمایه‌سازی مفعول در زبان فارسی مشاهده می‌شود، بدین مفهوم که برای مفعول جمع بی‌جان می‌توان نمایه مفرد به کار برد. به سه مورد از این شواهد در زیر اشاره می‌شود.

(۱۰) حالا این حرفا رو ولش کن!

سریال تکیه بر باد

(۱۱) اول این کرفسارو خوردش می‌کنیم

برنامه تلویزیونی به خانه برمی‌گردیم

(۱۲) به آمپول می‌زنن تو استخون تا این استخونای اضافی رو آیش کنن

گفتگوی روزمره

البته باید در نظر داشت، که هم‌چنان وقوع نمایه‌سازی اختیاری است و جان‌داری هیچ‌گاه موجب نمایه‌سازی اجباری مفعول نمی‌گردد.

به عنوان معیار دیگر موناچسی^۱ (۲۰۰۵) بیان می‌کند معمولاً واژه‌بست‌ها بر افعال هم‌پایه سیطره نداشته و نمی‌توان واژه‌بست قرار گرفته بر روی یک فعل را برای فعل هم‌پایه با آن نیز در نظر گرفت. صرفاً افعالی که به صورت سلسله‌وار با هم پیوستگی معنایی دارند (نظیر گم کردن و پیدا کردن) از این گرایش تبعیت نمی‌کنند. بلورو (۲۰۰۷: ۱۱) مثالی از زبان اسپانیایی ارائه می‌دهد که به این ویژگی واژه‌بست‌ها دلالت دارد.

(13) Lo pinté y *Ø/lo colgué en la pared.
I painted it and hung it on the wall.

در حالی که عدم حضور واژه‌بست بر روی فعل دوم هم‌پایه در زبان اسپانیایی، ساخت غیردستوری به دست می‌دهد، در زبان فارسی چنین نیست. مثال (۱۴) گویای این مطلب است.

(۱۴) یادداشت پارش کردم و انداختم.

این یکی از مواردی است که ضمائر مفعولی از ویژگی‌های واژه‌بست‌ها پیروی نمی‌کنند. اما مورد دیگر به معیار فوس (۲۰۰۵: ۱۳۳) مبنی بر ماهیت ضمیری واژه‌بست‌ها اشاره دارد. به اعتقاد فوس واژه‌بست‌ها نوعی ضمیر بوده و بنابراین به جای عناصر مشخص یا معرفه به کار می‌روند و امکان کاربرد آن‌ها برای اشاره به اسم‌های نکره یا نامشخص وجود ندارد. راسخ‌مهند (۱۳۸۹) نیز اعتقادی مشابه دارد. علاوه بر این گنجوی (۲۰۰۷: ۱۸۸) بیان می‌کند که همه مفعول‌های مستقیم دارای «را» توانایی مضاعف شدن ندارند و نمایه‌سازی مفعول را برای اسم‌های خاص، ضمائر، عبارات توصیفی معرفه و گروه اسمی معرفه مجاز می‌دانند. این در حالی است که در داده‌های مورد بررسی نگارنده موارد متعددی از نمایه‌سازی برای مفعول‌های نکره مشاهده شد که به دو مورد از آن اشاره می‌شود.

(۱۵) ما از نظر فرهنگی پسرها رو این جور تربیتشون می‌کنیم که مرد گریه نمی‌کنه.

برنامه تلویزیونی اردی بهشت

(۱۶) یه تیم^۲ به خاطر شرط‌بندی از لیگ برتر می‌ندازنش لیگ یک^۲.

مستند تلویزیونی شوک

کوربت (۲۰۰۳) نیز معتقد است تنها عناصر مطابقه با خوانش عام سازگاری دارند. به اعتقاد او واژه‌بست‌ها نمی‌توانند به مفعول‌های نکره ارجاع یابند. امکان نمایه‌سازی مفعول نکره و عام در زبان فارسی ماهیت این عناصر را از واژه‌بست‌ها دور می‌کند.

^۱ P. Monachesi

^۲ از آن‌جا که در تعیین معرفگی و نکرگی اسم، رجوع به بافت الزامی است، خاطر نشان می‌شود که این جمله در یک مصاحبه تلویزیونی در پاسخ به این سؤال که "نظر شما در مورد رده‌بندی تیم‌های فوتبال و روند داوری چیست؟" بیان شده و در این بافت کلامی، گرچه گوینده احتمالاً به تیم خاصی اشاره می‌کند، اما پیش‌زمینه‌ای وجود ندارد که بتواند شنونده را به مصداق "یه تیم" برساند. بنابراین نکره مشخص تلقی می‌شود (ر.ک کرافت، ۲۰۰۳: ۱۳۲).

نکته دیگر در خور توجه از نظر کوربت (۲۰۰۳) به این مطلب اشاره دارد که چون در رابطه دستوری مطابقه، ویژگی ارجاعی عناصر نمایه‌ای از دست می‌رود، صرفاً مشخصه‌هایی نظیر شخص، شمار و جنس اسم مورد نظر رمزگذاری شده و مطابقه برقرار می‌شود، در حالی که واژه‌بست‌ها می‌توانند ویژگی‌های دیگری از قبیل معرفگی یا مشخص بودن گروه اسمی هم مرجع را نیز نشان دهند. بررسی شواهد زبان فارسی ما را متقاعد ساخت که در این زبان تشخیص‌پذیری مفعول یعنی ذهنیت‌گوینده از وضعیت مصداق مورد اشاره در بافت گفتمان در نمایه‌سازی آن سهم بسزایی دارد که به هر حال این از ویژگی واژه‌بست‌هاست.

راسخ‌مهند (۱۳۸۹) به نقل از دی‌کت (۲۰۰۵: ۱۲۱۲) بیان می‌کند «نشانه مطابقه دستوری، حتی وقتی موضوع جمله مورد سؤال واقع شده است نیز باید حاضر باشد». وقتی موضوع مفعولی در زبان فارسی مورد سؤال واقع می‌شود، نمایه به کار نمی‌رود و این نشان می‌دهد که عناصر مورد بحث واژه‌بست هستند. دو مثال زیر از او نقل می‌شود.

(۱۷) الف. چی خریدی؟

ب. چی خریدیش؟ راسخ‌مهند (۱۳۸۹: ۸۲)

اما باید خاطر نشان ساخت که عدم حضور "را"، در مثال فوق نیز تا حد زیادی بر نادرستی بودن جمله تأثیر گذار است. گرچه جمله‌هایی نظیر " / چی رو خریدیش؟" یا " / کی رو دیدیش؟" جملات طبیعی زبان فارسی نیستند، اما شم زبانی سخن‌گویان فارسی معیار آن‌ها را پذیرفتنی‌تر از مثال (۱۷ الف) می‌داند، و حتی برخی آن‌ها را دستوری ولی کمی غیرعادی تلقی می‌کنند. البته در این مجال، فرصت پرداختن به این مباحث نیست. صرفاً به عنوان شواهد زبانی دال بر امکان نمایه‌سازی مفعول پرسش‌واژه‌ای به دو نمونه اشاره می‌شود.

(۱۸) بالاخره کدومو (کدام کیف) خریدیش؟ گفتگوی روزمره

(۱۹) خواستم بدونم این جشنواره، کدوم بخش از این ارتباط رو می‌تونه تقویتش کنه؟ برنامه اردی‌بهشت

طبق این معیار می‌توان گفت، عناصر نمایه مفعولی با ویژگی نشانگرهای مطابقه همخوانی داشته و از ماهیت واژه‌بستی فاصله می‌گیرند. اما نباید از نظر دور داشت که سایر پرسش‌واژه‌ها نظیر "کی"، "کی"، "چی" قابلیت نمایه‌سازی بر روی فعل را ندارند. بنابراین صرفاً امکان هم‌آیی نمایه‌های مفعولی با پرسش‌واژه "کدام"، دلیلی قطعی بر رفتار مطابقه‌ای نمایه‌های مفعولی تلقی نمی‌شود، بلکه تنها بر یک گرایش به تغییر رفتار این عناصر صحنه می‌گذارد. بدین مفهوم که امکان هم‌آیی حتی با یک پرسش‌واژه محدود نیز می‌تواند به عنوان آغاز مسیری در تغییر رفتار این عناصر تلقی شود که مراحل ابتدایی خود را طی می‌کند و این تغییر مسیر حداقل از سوی یکی از پرسش‌واژه‌ها آغاز شده است.

برزن و مکومبو (۱۹۸۷) نیز براساس شواهد زبان چی‌چوا^۱ بیان می‌کنند که تنها نشانگرهای مطابقه می‌توانند با پرسش‌واژه‌ها هم‌آیی داشته باشند؛ زیرا در زبان‌های بانو ضمائر انضمامی از طریق یک مطابقه مرجع‌واره‌ای به مبتدای جمله مرتبط می‌شوند و بنابراین نمی‌توانند توسط پرسش‌واژه‌ها در جایگاه کانون واقع شوند. پس به ادعای آنان نمایه‌سازی مفعولی تنها در صورتی مجاز است که گروه اسمی مفعول از حیث کلامی در جایگاه مبتدا باشد و چنانچه مفعول به صورت پرسش‌واژه در موضع کانونی قرار گیرد و نمایه مفعولی نیز بر روی فعل حضور یابد، نشان می‌دهد که عنصر مورد نظر نشانگر مطابقه است و ماهیت واژه‌بستی ندارد. بدون تردید مثال‌های (۱۸) و (۱۹) حاکی از نمایه‌سازی

¹ Chichewa

مفعول کانونی است که از ویژگی‌های عناصر مطابقه محسوب می‌شود. به منظور تأیید مضاعف این ادعا از امکان نمایه‌سازی گروه اسمی مفعول مستقیم دارای رابطه کانونی محدود نیز مثال زیر ارائه می‌شود، که به پیروی از لمبرکت (۱۹۹۴) در قالب یک پرسش و پاسخ است.

(۲۰) س. نسترن به مهمونی دعوتش می‌کنی؟

به بیان لمبرکت (۱۹۹۴) گروه اسمی مفعول در پاسخ سؤال فوق دارای رابطه کانونی محدود تقابلی است. هم‌چنین راسخ‌مهند (۱۳۸۹) به ویژگی محلی (local) بودن نشانه‌های مطابقه دستوری استناد می‌کند. به این مفهوم که اسم هم‌مرجع با نشانه مطابقه الزاماً باید در همان بند واقع شود، در غیر این صورت مضاعف‌سازی واژه‌بست رخ داده است. در زبان فارسی نمایه مفعولی می‌تواند با گروه اسمی مفعول در بند بالاتر هم‌مرجع باشد. بنابراین ماهیت واژه‌بستی آن تأیید می‌شود، چرا که مرجع واژه‌بست محدود به همان بند نیست.

(۲۱) من کتاب را دیروز خریدم و امروز خواندمش. (راسخ‌مهند؛ ۱۳۸۹: ۸۲)

(۲۲) سیروس (چهار) پنج تا خونه ساخته که بفروشتون. (گنجوی؛ ۲۰۰۷: ۵۱)

به عنوان آخرین معیار خاطر نشان می‌شود بنا به اعتقاد برزنن و مکومبو (۱۹۸۷) نشانگرهای مطابقه اعلی (prototypic) تنها برای رمزگذاری یک موضوع به کار می‌روند در حالی که واژه‌بست‌ها عموماً قابلیت رمزگذاری همه موضوع‌های اصلی یک فعل را دارند. عناصر نمایه‌ای زبان فارسی می‌توانند هر یک از مفعول‌های مستقیم و غیرمستقیم را به صورت همزمان در یک بند یا به صورت منفرد رمزگذاری کنند و این ویژگی، ماهیت آن‌ها را به سمت واژه‌بست‌ها متمایل می‌سازد.

(۲۲) الف. کتاب را نشانش دادم به علی. -ش اشاره به مفعول مستقیم (کتاب)

ب. کتاب را نشانش دادم. -ش اشاره به مفعول غیرمستقیم (علی)

ج. نشانَت دادمش. -ت اشاره به مفعول غیرمستقیم (مخاطب)

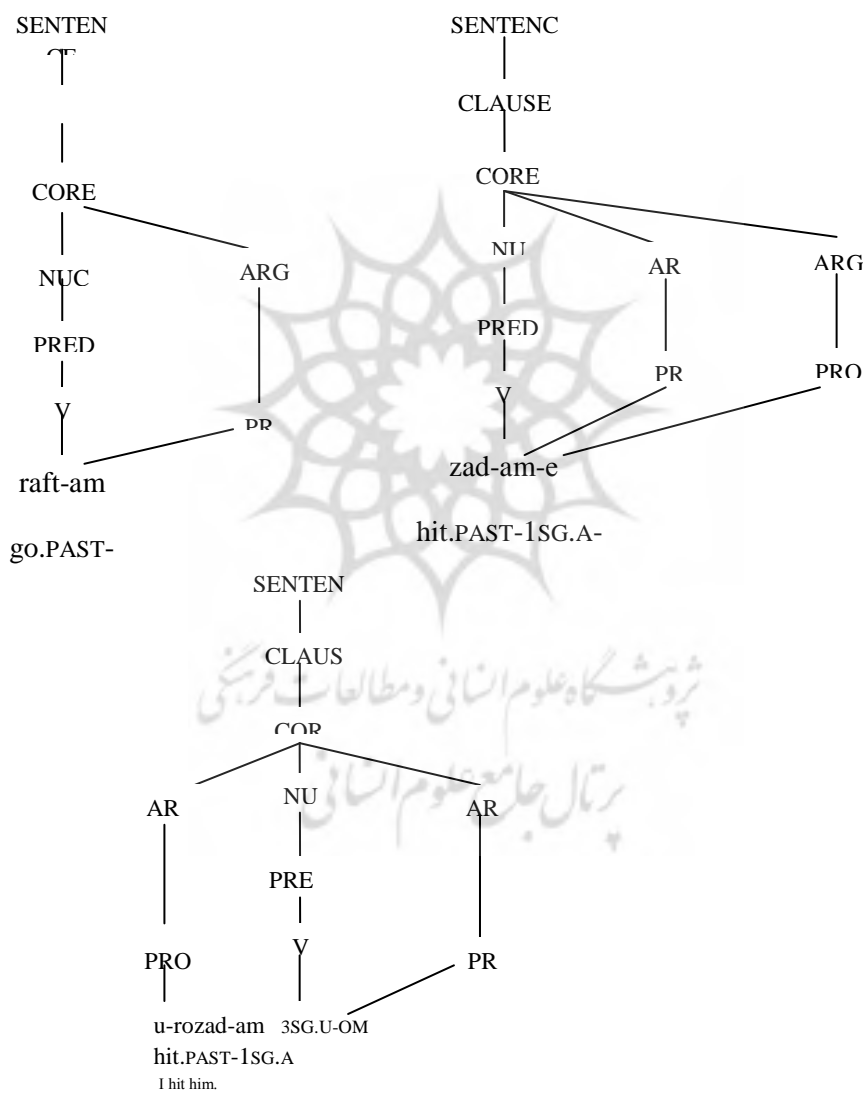
-ش اشاره به مفعول مستقیم (کتاب)

در یک جمع‌بندی باید گفت نمایه‌های مفعولی از نظر دارا بودن ویژگی‌هایی نظیر اختیاری بودن، تکیه‌بر نبودن، داشتن ویژگی ارجاعی، امکان پذیرش میزبان‌های متعدد، محلی نبودن رابطه دستوری آن‌ها با اسم هم‌مرجع و امکان رمزگذاری هر دو نوع مفعول مستقیم و غیرمستقیم، از ویژگی واژه‌بست‌ها تبعیت می‌کنند؛ اما در عین حال چهار مشخصه مهم عناصر مطابقه را نیز دارا هستند، که عبارتند از: سازگاری با خوانش عام، داشتن سیطره بر دو فعل هم‌پایه، هم‌آیی با مفعول پرسش‌واژه‌ای و هم‌آیی با مفعول کانونی. از طرفی به نظر می‌رسد زبان فارسی در مراحل آغازین روند تاریخی تحول واژه‌بست به نشان مطابقه که کریسلز (۲۰۰۵) آن را مطرح کرده است قرار دارد.

۲-۴. بازنمایی ساخت لایه‌ای بندهای متعددی دارای عناصر نمایه مفعول مستقیم

اکنون زمان آن است که با توجه به ویژگی‌های زبان فارسی، ساخت لایه‌ای متناسب با بند متعددی در این زبان ارائه شود، به نحوی که در عین بازنمایی ویژگی‌های مشترک با سایر زبان‌ها خصوصیات منحصر به فرد فارسی را نشان داده و هیچ مقوله دستوری غیرموجود بر آن تحمیل نشود.

رابرتس (b: ۲۰۰۵: ۲۱) اشاره می‌کند که در زبان فارسی عنصر نمایه مفعولی و گروه اسمی آزاد هم‌مرجع نمی‌توانند به طور هم‌زمان در بندهای متعدی حضور یابند و جمله‌ای نظیر « او را زدمش » را نادرست می‌داند. بدیهی است که سخن‌گویان فارسی زبان با رابرتس هم‌عقیده نیستند. او چنین نتیجه می‌گیرد که در فارسی هر کدام از عناصر نمایه مفعولی یا گروه اسمی آزاد مفعولی که در بند متعدی ظاهر شود در جایگاه موضوعی قرار گرفته و خارج از هسته و درون مرکز واقع می‌شود. نکته قابل تأمل دیگر آن که او حتی نشان مطابقه فاعلی را در صورت عدم حضور گروه اسمی فاعلی آشکارا به همان صورت تحلیل کرده و در جایگاه موضوعی قرار می‌دهد، اما توضیح نمی‌دهد که در صورت هم‌آیی فاعل اسمی و شناسه ساخت لایه‌ای بند چه ترکیبی خواهد داشت. به این ترتیب تحلیل او از بند لازم و متعدی در زبان فارسی به صورت زیر ارائه می‌شود.

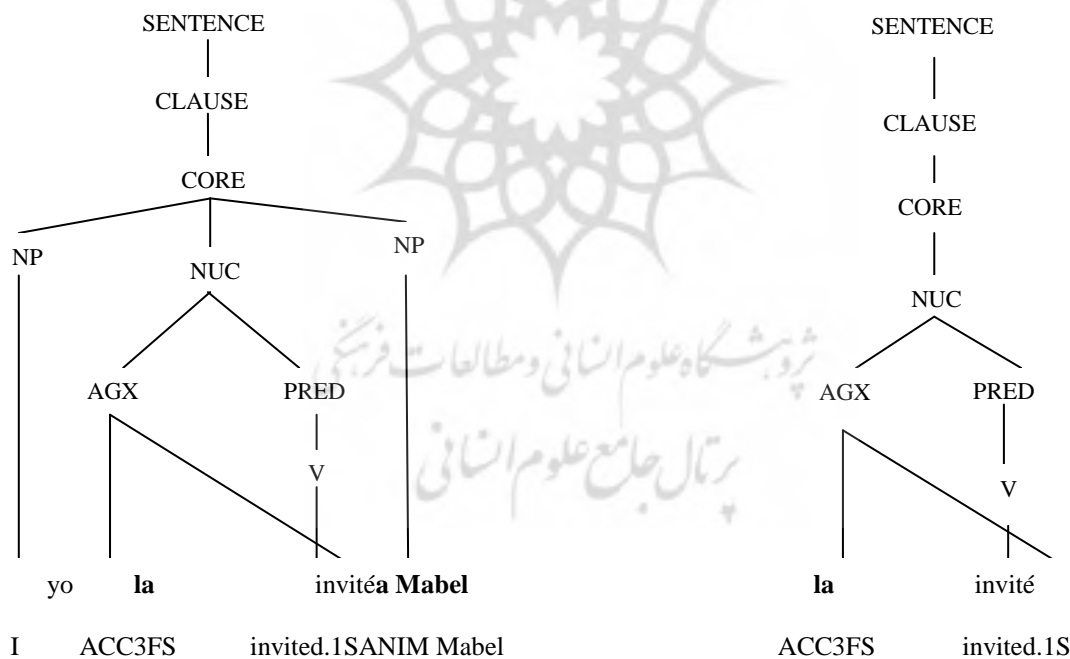


نمودار ۴) ساخت لایه‌ای بند در زبان فارسی برگرفته از رابرتس (b: ۲۰۰۵: ۲۲)

نارسایی صورت‌های پیشنهادی رابرتس برای ساخت لایه‌ای بند با توجه به واقعیات زبانی کاملاً مشهود است. او شناسه‌های فاعلی و نمایه‌های مفعولی را به صورتی یکسان بازنمایی می‌کند در حالی که مهمترین وجه تمایز آنها یعنی

اجباری بودن مطابقه فاعلی و اختیاری بودن نمایه مفعولی نادیده انگاشته شده است. علاوه بر آن یکی از امکانات زبان فارسی در بازنمایی بند متعدی را که همانا حضور همزمان عنصر نمایه مفعولی و گروه اسمی آزاد هم‌مرجع است، غیرممکن می‌داند.

بلورو (۲۰۰۷) در بررسی وضعیت نمایه‌سازی مفعول در زبان اسپانیایی بیان می‌کند که نمایه مفعول مستقیم در زبان اسپانیایی در شرایط خاصی رخ می‌دهد و گرچه حضور آن در بند متعدی همواره الزامی نیست، تحت شرایط خاصی اجباری می‌شود. او با توجه به این وضعیت، ساخت لایه‌ای بند در اسپانیایی را به این صورت ارائه می‌دهد. گروه اسمی مفعولی آشکار خارج از هسته و درون مرکز قرار می‌گیرد زیرا نقش موضوعی دارد. در عین حال نمایه مفعولی در موضعی درون هسته واقع می‌شود که آن را گره مطابقه می‌نامد. به همین منوال شناسه فاعلی را نیز در زیر این گره قرار می‌دهد. بلورو معتقد است که به این ترتیب در صورت حضور گروه اسمی آزاد فاعلی و مفعولی هر کدام به راحتی جایگاه موضوعی در بند را به خود اختصاص می‌دهند و در صورت عدم حضور آن‌ها عناصر هم‌نمایه موجود در گره مطابقه این نقش را عهده‌دار خواهند بود. بلورو (۲۰۰۷: ۱۸۳) عنوان می‌دارد که او نخستین بار این طرح از ساخت لایه‌ای بند در زبان اسپانیایی را (a و b ۲۰۰۴) ارائه داده و پس از او بنتلی (۲۰۰۶) و گونزالس وِرگارا^۱ (۲۰۰۶) نیز آن را پذیرفته‌اند. دو نمودار زیر ساخت لایه‌ای بند متعدی در زبان اسپانیایی را بازنمایی می‌کند.



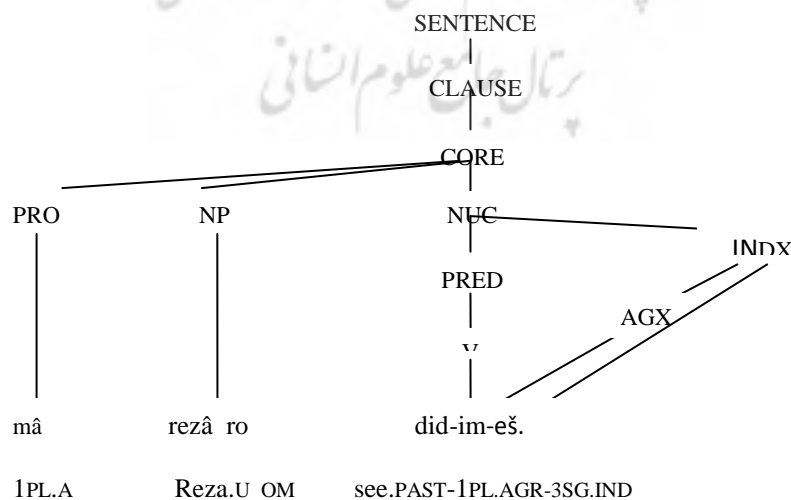
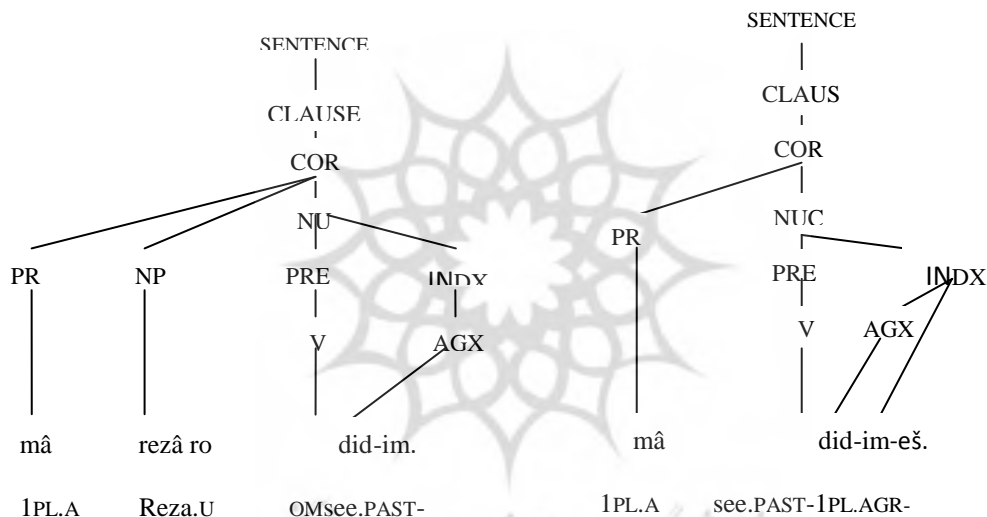
نمودار ۵) ساخت لایه‌ای بند متعدی در زبان اسپانیایی برگرفته از بلورو (۲۰۰۷: ۱۸۴)

نظر به واقعیات زبان فارسی و شباهت رفتار نحوی بندهای متعدی با زبان اسپانیایی، ساخت لایه‌ای پیشنهادی برای بند در زبان فارسی به الگوی ارائه شده توسط بلورو بسیار شباهت دارد. البته برخلاف زبان اسپانیایی که در شرایط خاصی حضور نمایه مفعولی کاملاً الزامی بوده و همانند شناسه فاعلی در بند حضور اجباری دارد، در زبان فارسی همواره

^۱ C. González Vergara

نمایه‌های مفعولی عناصر اختیاری هستند. این عناصر گرچه می‌توانند به تنهایی نقش موضوعی در بند را بر عهده بگیرند، در صورتی که همراه با گروه اسمی مفعولی در بند حاضر نباشند، منجر به بدساختی جمله نمی‌گردند. به این ترتیب ساخت لایه‌ای بند، مشابه مثال‌های (۹) در نمودار (۶) بازنمایی می‌شوند.

در ساخت‌های لایه‌ای زیر عنصر نمایه مفعول مستقیم در زیر گره نمایه (INDX) واقع می‌شود. این گره درون هسته قرار دارد و در صورت عدم حضور گروه اسمی مفعولی در بند نقش موضوعی داشته و فرانش معنایی اثرپذیر را نشان می‌دهد. به همین ترتیب نشانه مطابقه فاعلی نیز درون گره نمایه واقع می‌شود، اما به دلیل اجباری بودن و ماهیت دستوری کمی متفاوت که حکایت از نشان مطابقه بودن آن دارد، زیر گره مطابقه (AGX) درون گره نمایه واقع می‌شود. شناسه فاعلی همچنین در صورت عدم حضور گروه اسمی فاعل در بند وظیفه فرانش اثرگذار را عهده‌دار است. اما چنانچه گروه فاعلی در بند حاضر باشد، این فرانش به آن واگذار می‌شود و شناسه فاعلی در ساخت لایه‌ای صرفاً نقش برقراری مطابقه را خواهد داشت.



نمودار (۶) ساخت لایه بندی‌های متعددی در زبان فارسی

ملاحظه می‌گردد که در عین بازنمایی شباهت‌های ساختاری بند در زبان فارسی با سایر زبان‌ها به‌ویژه زبان اسپانیایی ویژگی‌های خاص زبان فارسی در آن مشخص می‌گردد. همان‌گونه که پیشتر اشاره گردید از مزایای مهم دستور نقش و ارجاع آن است که علاوه بر توجه به تعامل نقش و صورت در تحلیل‌های دستوری هیچ‌گاه به لایه‌ها و عناصر انتزاعی قائل نبوده و ساخت نحوی بند را صرفاً براساس آنچه به صورت عینی در زبان کاربرد دارد تحلیل و بازنمایی می‌کند. به این ترتیب ساخت نحوی بند در این چارچوب همواره تک‌لایه‌ای و مطابق با صورت واقعی است. بنابراین هیچ سخنی از رد، حرکت، عناصر انتزاعی و لایه‌های زیرساختی در میان نیست.

۵. نتیجه

نمایه‌های مفعولی زبان فارسی در ۷ معیار از ویژگی‌های واژه‌بست‌ها تبعیت می‌کنند و در عین حال ۴ مشخصه مهم عناصر مطابقه را نیز دارا هستند. به نظر می‌رسد زبان فارسی در مراحل آغازین روند تاریخی تحول واژه‌بست به نشان مطابقه که کریسلز (۲۰۰۵) آن را مطرح کرده است قرار دارد. به عبارتی نمایه‌های مفعولی موضع میانه‌ای را از نظر ماهیت دستوری نشان می‌دهند که گرچه به سمت ویژگی‌های واژه‌بست‌ها متمایل است، از حرکت در جهت تبدیل به عناصر مطابقه حکایت دارد و زمانی که کلیه ویژگی‌های واژه‌بستی خود را از دست دهد به عنصر مطابقه تبدیل می‌شود. با توجه به ماهیت دستوری نمایه‌های مفعولی، این عناصر در ساخت لایه‌ای بند در زیر گره نمایه واقع می‌شود. این گره درون هسته قرار دارد و در صورت عدم حضور گروه اسمی مفعولی در بند نقش موضوعی دارد. به همین ترتیب نشانه مطابقه فاعلی نیز درون گره نمایه واقع می‌شود، اما به دلیل اجباری بودن و ماهیت دستوری کمی متفاوت که حکایت از نشان مطابقه بودن آن دارد، زیر گره مطابقه درون گره نمایه واقع می‌شود. شناسه فاعلی همچنین در صورت عدم حضور گروه اسمی فاعل در بند نقش موضوعی را عهده‌دار است. اما چنان‌چه گروه فاعلی در بند حاضر باشد، این نقش به آن واگذار می‌شود و شناسه فاعلی در ساخت لایه‌ای صرفاً نقش برقراری مطابقه را خواهد داشت.

کتابنامه

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی* ۲. ویرایش دوم. تهران: فاطمی.
- امین مدنی، صادق. (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: افست سهامی عام.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۴). نشانه مطابقه مفعولی در فارسی. *مجموعه مقاله‌های نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران* (صص. ۲۸۵-۲۷۵). تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹). واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، شماره ۲، ۷۵-۸۵.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۶۶). *دستور زبان فارسی پنج استاد*. تهران: فرهنگ.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی معاصر*، ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۹). *دستور زبان فارسی*. ویرایش سوم. تهران: توس.

Belloro, A. V. (2004a). A Role and Reference Grammar account of third-person clitic clusters in Spanish. M.A. thesis, University of New York at Buffalo.

- Belloro, A. V. (2004b). A Role and Reference Grammar approach to Spanish clitics. Proceedings from the 2004 international Role and Reference Grammar conference. B. Nolan. Dublin, institute of technology Blanchardstown.
- Belloro, A. V. (2007). Spanish clitic doubling: A study of the syntax-pragmatics interface. PhD Dissertation, University of New York at Buffalo.
- Bentley, D. (2006). *Split intransitivity in Italian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Bresnan, J. and S. Mchombo (1987). Topic, pronoun, and agreement in Chichewa. *Language* 63: 741-782.
- Comrie, B. (1989). *Language typology and linguistic universals. Syntax and morphology*. Oxford: Blackwell.
- Corbett, G. (2003). Agreement: the range of the phenomenon and the principles of the survey database of agreement. In C. Tiberius (Eds.), *Agreement: a typological perspective. Special number of transactions of the philological society* 101: 151-154.
- Creissels, D. (2005). A typology of subject marker and object marker systems in African languages. In Voeltz F.K.E. (Eds.), *Studies in African linguistic typology*, 445-459, Amsterdam: John Benjamins.
- Croft, W. (2003). *Typology and universals* (2nd ed.), Cambridge: Cambridge University Press.
- DeCat.C. (2005). French subject clitics are not agreement markers. *Lingua* 115: 1195-1219.
- Fu, E. (2005). *The rise of agreement. A formal approach to the syntax and grammaticalization of verbal inflection*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamin.
- Ganjavi, Sh. (2007). Direct objects in Persian, PhD dissertation, University of Southern California.
- González Vergara, C. (2006). Las construcciones no reflexivas con 'se'. Unapropuestadesde la GramáticadelPapel y la Referencia. Facultad de Filología. PhD Dissertation, Universidad Complutense de Madrid.
- Kayne, R. (1975). *French syntax: The transformational cycle*. Cambridge: MIT Press.
- Lambrecht, K. (1994). *Information structure and sentence form*. Cambridge: Cambridge University press.
- Megerdooian, K. (2000). Persian computational morphology: a unification-based approach, Memoranda in computer and cognitive science, Las Cruces, New Mexico: New Mexico State University.
- Monachesi, P. (2005). *The verbal complex in Romance: a case study in grammatical interface*. Oxford and Oxford University Press.
- Nichols, J. (1986). Head-marking and dependent-marking grammar. *Language* 62: 56-119.
- Roberts, J. (2005a). Scrambling in Persian: a Role and Reference Grammar approach. Paper presented at the first international conference on iranian linguistics. Uppsala University, Sweden/ Leipzig. September 11° 13, 2005.
- Roberts, J. (2005b). Râ in Persian and information structure. In proceeding SIL international, Retrieved February 20, 2013, from <http://wings.buffalo.edu/linguistics/people/fac>.
- Samvelian, P. & J. Tseng. (2010). Persian object clitics and the syntax-morphology interface, Proceeding of the HPSG10 Conference: Sorbonne.
- Van Valin, R. D. (1993). *Advances in role and reference grammar*. Amsterdam and Philadelphia, John Benjamin.
- Van Valin, R. D. (2005). *Exploring the syntax-semantics interface*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Van Valin, R. D. (2006). On the relationship between syntactic theory and models of language processing. Semantic role universals and argument linking: theoretical, typological and psycho-neurolinguistic perspectives. In Bornkessel et al., 263-302, Berlin: Mouton de Gruyter.

- Van Valin, R. D. and R. J. LaPolla, (1997). *Syntax, structure, meaning and function*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Zwicky, A. and G. Pullum (1983). Cliticization vs. inflection: English n't. *Language* 59 (3), 502-513.

